

کاربرد آیات و احادیث در تاریخ بیهقی

محمد مجوزی* - فاطمه علیخانی ثانی ابدال آبادی**

چکیده

صبغه ادبی و هنر سبکی که بیهقی در نوشتن کتابش به کار برده، آن را در میان تمام آثار تاریخی زبان فارسی ممتاز کرده است. این کتاب هم از حیث نثر پارسی و هم تاریخ‌نویسی مزیت‌های فراوانی دارد و کتابی اخلاقی و آموزنده است. از آن‌جا که یکی از خصیصه‌های مهم نثر دوره بیهقی استفاده از آیات و احادیث است، سعی نگارندگان در این مقاله بر آن بوده تا هنر سبکی بیهقی و بلاغت او را از حیث کاربرد آیات و احادیث به شیوه توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار دهند. لذا دو پرسش اصلی مطرح می‌شود: الف) با توجه به نوع کاربرد آیات و احادیث در نثر آن دوره، بیهقی بیشتر از چه شیوه‌هایی بهره برده است؟ ب) آیا آیات و احادیث کاربرد و استفاده‌های دیگری نیز داشته‌اند و تا چه اندازه این کاربرد بر اهمیت و هنر سبکی بیهقی افزوده است؟ نتیجه این تحقیق حاکی از آن است که از آیات و احادیث علاوه بر بهره‌گیری به عنوان رکنی زینتی که مرسوم آن دوره بوده، برای کاربردهایی سیاسی، اخلاقی و تعلیمی، تحلیل شخصیت افراد، تعلیق و... نیز بهره گرفته شده است. در این تحقیق به نمونه‌هایی از کاربرد آیات که بی‌هیچ‌گونه فاصله به رشته نثر می‌پیوندند و کاربرد اخلاقی و پندآموز دارند، به عنوان برجسته‌ترین شیوه بهره‌گیری از آیات اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی

تاریخ بیهقی، آیات، احادیث، سبک، کاربرد اخلاقی، کاربرد زینتی.

مقدمه

بررسی و تحلیل متون ادبی معمولاً برای ارزشیابی هنری و رسیدن به پاسخ این سؤال است که چه عواملی کلام را به اثری هنری و ماندگار مبدل می‌سازد. به این منظور همواره چگونگی ابلاغ معنی و اقناع مخاطب، آن هم به شیوه‌ای

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل (نویسنده مسؤل) momojavezy@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

بدیع، فصیح، دلنشین و موثر، ارزشیابی می‌شود. از این منظر، تاریخ بیهقی از جمله برجسته‌ترین متون ادبی است که به دلیل قابلیت‌های بسیار آن در حوزه ادبیات می‌تواند با ایده‌های جدید قابل طرح و بررسی باشد. مهمترین ارزش ادبی تاریخ بیهقی در تمام بررسی‌هایی که تاکنون انجام گرفته، شیوه تاریخ‌نگاری او بوده است. دیدگاه بیهقی را نسبت به تاریخ‌نگاری و حقایق تاریخی، در آنچه پیرامون شیوه تاریخ‌نگاری اش در تاریخ بیهقی بیان کرده است، می‌توان دریافت. بیهقی شیوه تاریخ‌نگاری خود را بر پایه علم حدیث اسلامی می‌داند و از نظر وی تاریخ‌نگاری وی با آنچه دیگران به عنوان تاریخ می‌نویسند، متفاوت است. در شیوه تاریخ‌نگاری او بر خردمندان و عاقلانه بودن سیر تاریخ‌نگاری تأکید بسیاری می‌شود (مجوزی، ۱۳۹۱: ۳). این ویژگی تاریخ بیهقی، در کنار استفاده از تمام ظرفیت‌های زبانی و شگردهای بیانی، اثر وی را به شاهکاری ادبی مبدل ساخته است که قابلیت طرح و بررسی در هر حوزه را امکان‌پذیر می‌کند. در این مقاله سعی داریم یکی از این شگردهای بیانی را با توجه به شیوه تاریخ‌نگاری وی مورد بررسی قرار دهیم.

«تاریخ بیهقی در قرن پنجم نگاشته شده است، از یک سو در آغاز و ابتدای احیای زبان فارسی نیست که برای ابراز و اثبات غنای زبان فارسی مقید به استعمال واژه‌های پارسی باشد، از جانب دیگر ارتباط وقایع و حوادث تاریخی با اقوام و ملل دیگر نظیر عرب و ترک ایجاب می‌کند که لغات و عبارات و اسامی عربی و ترکی در تاریخ بیهقی مکرر به کار رود و حتی از به کار بردن جملات دعایی عربی و نامه‌ها و خطبه‌های عربی و اشعار تازی ناگزیر است» (بیهقی، ۱۳۸۰: ۱۷). اقتباس از آیات قرآنی و احادیث نبوی از مهم‌ترین مختصات نثر این دوره به شمار می‌آید. این شیوه به تقلید از نثر عربی در نثر فارسی راه یافته و به صورت رکنی فنی و زینتی، در بیشتر اقسام نثر به کار رفته و در طی دو قرن شش و هفت در مسیر تحول و تکامل به نهایت تکلف و تصنع رسیده است (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۹۷). از آنجا که یکی از خصیصه‌های مهم نثر این دوره، استفاده از آیات و احادیث است در این زمینه، در تاریخ بیهقی بررسی مستقلی صورت نگرفته است، موضوع این تحقیق اهمیت پیدا می‌کند. سعی نگارندگان در این مقاله بر آن بوده تا هنر سبکی بیهقی و بلاغت او را از حیث کاربرد آیات و احادیث در این کتاب مورد بررسی قرار دهند. لذا دو پرسش اصلی مطرح می‌شود: الف) با توجه به نوع کاربرد آیات و احادیث در نثر آن دوره، بیهقی بیشتر از چه شیوه‌هایی بهره برده است؟ ب) آیا آیات و احادیث به کار رفته در تاریخ بیهقی کاربرد و استفاده‌های دیگری نیز داشته‌اند و تا چه اندازه این کاربرد بر اهمیت و هنر سبکی بیهقی افزوده است؟

پیشینه پژوهش

گرچه در مورد تاریخ بیهقی تحقیقات مستقلی انجام شده،^(۱) اما در مورد کارکردهای بلاغی و هنری آیات و احادیث در این اثر، پژوهش مستقلی مشاهده نشد.

روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و جمع‌آوری اطلاعات به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. مبنای کار، بررسی دو تقسیم‌بندی از کاربرد آیات و احادیث است: الف) تقسیم‌بندی حسین خطیبی در

کتاب «فن نثر» به عنوان کاربردهای مرسوم دوره بیهقی. ب) تقسیم‌بندی محمد راستگو در کتاب «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» به عنوان هدف‌های ذوقی، انگیزشی و تأثیرپذیری معنادار نویسنده از کاربرد آیات و احادیث. توضیحات کامل‌تر در هر بخش به تفصیل ارائه شده است.

تحلیل متن

تأثیرپذیری از قرآن دو گونه است: یکی تأثیرپذیری معنوی در تکامل اخلاق و تعالی فرهنگ جامعه است که نمی‌توان آن را با هیچ معیاری سنجید. دیگر تأثیر صوری در ادبیات ماست با دامنه‌ای گسترده (مرزبان راد، ۱۳۷۹: ۲). همین نوع دوم است که در ادبیات مورد توجه و استفاده شاعران و نویسندگان بسیاری قرار گرفته است. کاربرد قرآن و حدیث در ادب فارسی محدودیت ندارد و نمی‌توان قالب‌های آن را به چند صنعت بدیعی محدود کرد. به همین دلیل است که در هر دوره، تأثیرپذیری متفاوت و در مواردی هدف‌های ذوقی و انگیزشی در کاربرد آیات و احادیث، جزء ویژگی‌های سبکی شاعران و نویسندگان شده است. نثر بیهقی نیز تحت تأثیر دوره خود، نه تنها از کاربرد آیات و احادیث مستثنی نیست بلکه به دلیل ریزینی و دقت در جزئیات نثر و مستندسازی در سیر تاریخ‌نویسی، کاربرد متفاوتی از آیات و احادیث را راهکار خود قرار داده که سبب باورپذیری آن برای خوانندگان این اثر تاریخی شده است. همان گونه که قبلاً در طرح مسأله اشاره شد، سعی بر آن است تا هنر سبکی بیهقی و بلاغت او از حیث کاربرد آیات و احادیث به شیوه توصیفی-تحلیلی در این کتاب بررسی شود. ابتدا به نمونه‌های مرسوم استفاده از آیات و احادیث دوره بیهقی اشاره می‌کنیم:

از نیمه دوم قرن پنجم، نویسندگان آیات و احادیث را با مختصات فنی برای آرایش و زینت کلام اقتباس و استعمال می‌کردند. با توجه به تقسیم‌بندی خطیبی، استفاده از آیات و احادیث در این کتاب، از جهات ذیل قابل بررسی است: نخست، از حیث کیفیت ارتباط لفظی آیات و احادیث با رشته نثر.

دوم، از حیث کیفیت ارتباط معنوی و مناسبات مختلفی که در آن ملحوظ بوده و مراعات می‌شده است.

سوم، از نظر تنوع و اقسام مختلف آن (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۰).

بیشترین صورت کاربرد و اقتباس از آیات و احادیث در تاریخ بیهقی، در موارد نخست و دوم به کار رفته است:

۱- از جهت کیفیت ارتباط لفظی آیات و احادیث

در این شیوه، شاعر یا نویسنده عین آیه مورد نظر یا جزئی از آن را با لفظ عربی در کلام خود می‌گنجاند و به توضیح مفهوم و موضوع مورد نظر می‌پردازد که با آیه نیز تناسب دارد. «هدف از این ویژگی لفظی غلبه لفظ بر معنا نیست بلکه مراد آن است که نگرش در آن به لفظ برمی‌گردد و با وفای به معنا در کامل‌ترین وجه همراه است» (مطعنی، ۱۳۸۸: ۱۴۴). می‌توان از این شیوه، به عنوان موقعیت‌شناسی در سخن یاد کرد که در کتاب‌های بلاغی بسیار به آن اشاره می‌شود زیرا یکی از آداب مهم سخن‌پردازی آن است که سخن فصیح و شیوا را به مقتضای حال و مقام بیان کنند. استفاده از این شیوه منحصر به بیهقی نیست بلکه شاعران و نویسندگان دیگر نیز در آثار خود به وفور از این روش بهره برده‌اند. برای روشن شدن مطلب چند نمونه از انواع آن را ذکر می‌کنیم:

الف) آیات به نوعی در نثر تضمین می‌شود که گویی دنباله کلام است:

این شیوه با بسامد ۵۳ مورد، بیشترین کاربرد نویسنده از تأثیرپذیری آیات و احادیث است. با دقت در این نکته که «این کاربرد در انواع مختلف اقتباس، دشوارترین و دقیق‌ترین اقسام آن است و بیشتر در مواردی به کار می‌رود که عبارت عربی بی‌هیچ‌گونه قطع و انحرافی، معنی عبارت فارسی را پی‌گرفته و بیان می‌کند» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۱)، آگاهی و تسلط بسیار بیهقی به کلام قرآن و حدیث آشکار می‌شود. در این شیوه گاه آیه اقتباس شده در همان معنی و مفهوم قرآن به کار رفته است و گاه هدف بیهقی در سیاق و بافت کلام کاملاً متفاوت با هدف قرآن در متن است.

«مردی بود که از وی رادتر و فراخ‌کندروی‌تر و جوانمردتر کم دیدند اما طیرگی قوی بر وی مستولی بود و سبکی که آن را ناپسند داشتند و مرد بی‌عیب نباشد، اَلْکَمَالُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^(۲) (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۰۹). بیهقی حدیث را در ادامه سخن و در همان معنی و مفهوم حدیث به کار برده است.

«گفت خبر نداری که چه افتاده است؟ گفتم ندارم. گفت اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۲۱).

که به بخشی از آیه ۱۵۶ سوره بقره اشاره دارد: «الَّذِينَ اِذَا اَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا اِنَّا لِلَّهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ». این آیه بنابر تفاسیر قرآن هنگام مصیبت گفته می‌شود: «از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند: اگر کسی به هنگام مصیبت اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ بگوید خدواند مصیبت او را جبران می‌کند و به دنبال آن نیکی مقرر می‌دارد و برایش خَلْفِ شایسته‌ای قرار می‌دهد که به او خشنود باشد» (زمخشری، ۱۳۸۹: ۲۵۷). بیهقی نیز دقیقاً مضمون آیه را منظور نظر داشته بنابراین آیه را در همان معنی و مفهوم قرآن اقتباس کرده است.

«اگر مادرش جزع نکرد و چنان سخن بگفت، طاعنی نگوید که این نتواند بود، که میان مردان و زنان تفاوت بسیار است، وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۴۰). اشاره دارد به آیه: «وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (قصص/۶۸). طبق تفسیر نمونه، این آیه «در حقیقت دلیلی است بر نفی شرک و بطلان عقیده مشرکان. می‌فرماید: پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌کند و هر چه را بخواهد بر می‌گزیند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۶/۱۵۵). اما هدف بیهقی در سیاق و بافت کلام کاملاً متفاوت با تفسیر آیه است و آن را تنها در معنی و مفهوم لفظی قرآن به کار برده است.

«دلیل روشن و ظاهر است که از این پادشاه بزرگ سلطان ابراهیم، آثار محمودی خواهند دید تا سواران نظم و نثر در میدان بلاغت درآیند و جولان‌های غریب نمایند، چنان که پیشینگان را دست در خاک مالند، وَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ بِفَضْلِهِ وَ قُدْرَتِهِ يُيسِّرُ ذَلِكَ وَ يُسَهِّلُهُ فَإِنَّهُ الْقَادِرُ عَلَيْهِ وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۵۲۳).

اشاره به آیه «وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ: دشوار نیست بلکه بسیار هم بر او آسان است» (ابراهیم/۲۰) دارد. بر اساس تفسیر کشاف، این آیه بیان‌کننده آن است که گمراهان تا چه مایه در گمراهی فرو رفته و در کفری که به خدا می‌ورزیدند مرتکب خطای بس بزرگی شده بودند زیرا نشانه‌های بسیار روشنی در اختیار داشتند که به قدرت آشکار و حکمت خدا دلالت دارد (زمخشری، ۱۳۸۹: ۷۰۱). چنان‌که مشاهده می‌شود بیهقی از آیه با مضمونی در معنی و مفهوم کلام خود استفاده کرده تا احساس خواننده‌اش را برانگیزد و در صدق کلام خود نیز اقناع مخاطب را فراهم کرده باشد.

«گروهی گفتند: مرغی چند بریان نزدیک وی بردند و مسموم بود، بخورد از آن مُرد، لَا يَعْلَمُ الْغَيْبُ اِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»

(بیهقی، ۱۳۹۰: ۶۵۰).

اقتباس است از آیه: «قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ» (نمل/۶۵). پیوستگی و هماهنگی آیه در جمله به خوبی رعایت شده و موقعیت آیه در کلام بیهقی به خوبی قابل درک است زیرا از شخصیتی همچون وی که سعی در بیان واقعیات تاریخ دارد انتظار می‌رود کلام را این گونه در پرده رها کند و به کمک آیه کنجکاو در مخاطب ایجاد کند و حقیقت را به قضاوت خواننده بسپارد و خود را در بیان واقعه بی طرف نشان دهد.

«امیر محمود در ساعت بگشت و براند و در نهاد و این قوم را هزیمت کرد ... و گفت: إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۹۷۵).

اشاره دارد به آیه: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ» (رعد/۱۱). خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند چنان که در تفسیر سوراآبادی آمده است: «عذاب که خدای تعالی خواسته بود رسیدن به بنده، معقبات و کس آن را از وی بتواند گردانیدن زیرا که خواست خدا را رد نبود؛ اما معقبات آدمی را نگاه می‌دارند به فرمان خدا از عذاب مشروط» (سوراآبادی، ۱۳۸۰: ۲/۱۱۹۹). کلام بیهقی کاملاً با معنی آیه و آنچه در تفاسیر ذکر کرده‌اند یکسان است^(۳).

ب) به صورت نقل قول با عباراتی که آیه یا حدیث را از رشته نثر منفک و مجزاً نشان دهد

در بین اقسام اقتباس از آیات و احادیث، تنها در این مورد است که اگر آیه یا حدیث را از رشته عبارت جدا کنیم، پیوند معانی نخواهد گسست (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۲). بنابراین، آیات به شکل نقل قول مستقیم در ادامه جملات می‌آیند و همچون جملات معترضه قابل حذفند. این کاربرد با بسامد ۱۵ مورد در مرتبه دوم توجه و استفاده بیهقی از آیات و احادیث است. در این کاربرد نیز گاه نویسنده همان هدف و تفسیر قرآن را مورد نظر دارد و گاه آیه را وسیله‌ای برای بیان اندیشه خود به کار می‌گیرد. در این صورت ناگفته‌ها و پیچیدگی‌های متن را باید با توجه و کمک از دیگر حوزه‌های علمی - ادبی مورد بررسی قرار داد. در تقسیم‌بندی نوع دوم این نکات را به تفصیل بیان می‌کنیم.

«چون این پادشاه در سخن آمدی، جهانیان بایستی که در نظاره بودندی که در پاشیدی ... تا مقرر گردد خوانندگان را که نه بر گزاف است حدیث پادشاهان، قال الله عَزَّوَجَلَّ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ: وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۷).

که اقتباس بخشی از این آیه است «وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتْ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۴۷).

در استفاده از این آیه نکته‌ای نهفته شده که علی مرزبان راد به آیه اشاره کرده است و می‌گوید: «در این جا خطائی از زبان قلم مورخ درباری سر زده است که به سادگی نمی‌توان از آن گذشت. آن مورخ نامور با همه فضل و هنر برای خوشایند ممدوحش قیاسی مع الفارق نموده است و سلطانی غرق اندر گرداب غرور و آلوده به شراپخواری یعنی مسعود غزنوی را با آیه‌ای از قرآن یاد کرده که وصف سرداری است متنعم به نعمت خدای توانا با نام طالوت! گرچه هر دو فرمانروا بودند اما فرقتشان از طالع است تا صالح!» (مرزبان راد، ۱۳۷۹: ۱۸).

«تقدیر چنان کرده است که ملک را انتقال می‌افتاده است از این امت بدان امت و از این گروه بدان گروه، بزرگتر گواهی بر این چه می‌گویم کلام آفریدگار است، جَلَّ جَلَالُهُ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاءُهُ، که گفته است: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدَلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

این جمله اقتباس از آیه ۲۶ سورة آل عمران است و آیه متناسب و در ادامه معنی و مفهوم جمله آمده است. نکته بلاغی خاصی در تفسیر آیه وجود ندارد^(۴) اما وجود برخی جملات در پس و پیش آن می‌تواند کاربرد آیه را هدفمند سازد. «مردم را گفت که ذات خویش بدان که چون ذات خویش را بدانستی، چیزها را دریافتی و پیغمبر ما علیه السلام گفته است: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^(۵) (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

بیهقی در اکثر موارد لفظ را برابر با معنا به کار برده است و هر کجا که لازم دیده حاصل سخن خویش را به وسیله آیات برجسته کند خود قرینه چنین برداشتی را در جملات ذکر می‌کند. همچنین است در نمونه‌های بعدی: «مرد آن مرد است که گفته‌اند: الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ به کار تواند آورد. قَالَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ - وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ - الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۲۸). اشاره به جزئی از آیه ۱۳۴ سورة آل عمران دارد. «فضل گفت: چنین بایستی اکنون گذشت، خلیفه پیغامبر است، عَلَيْهِ السَّلَام، و طاعت وی فریضه است... خدای عزَّ وَ جَلَّ می‌گوید: وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۷۳۸). اقتباس بخشی از آیه ۵۹ سورة نساء است^(۶).

۲- از جهت کیفیت ارتباط معنوی آیات و احادیث

در کتاب «ویژگی‌های بلاغی بیان قرآنی» از این کیفیت ارتباطی به عنوان یکی از ویژگی‌های بیان قرآن یاد شده است؛ «قرآن کریم واژگان جامع‌تر و سرشار از دلالت را انتخاب می‌کند و ابزاری برای بیان گزینش می‌کند که معنایی همیشگی و سرشار دارند به گونه‌ای که دیدگاه‌های مختلف را گسترش می‌دهد» (مطعنی، ۱۳۸۸: ۲۸۲). در این شیوه به گونه‌های تازه‌ای برخورد می‌کنیم که در آنها هدف فقط اخبار، آگاهی و نقل قول چنان‌که در بخش کاربرد لفظی آیات اشاره شد، نیست بلکه آیات و احادیث جنبه استشهادی، تأکیدی و تأییدی، ارسال المثل، توصیف و... دارند و شاعر یا نویسنده آنها را به عنوان یک وسیله مؤثر در اثبات هدف یا تأیید امری به کار می‌گیرد. در این مورد نیز تنها به نمونه‌ها اشاره می‌شود و تحلیل و توضیحات کامل‌تر در تقسیم‌بندی دوم ارائه می‌شود.

الف) به منظور تنظیر یا تأکید و تأیید معنی قبل

در این شیوه نویسنده در برابر عبارت فارسی، در جمله دوم معادلی عربی می‌آورد مانند: «هر یکی را درجتی است رفیع الدرجات بلند کرده؛ وَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۲۰۴). عبارت عربی تأکید معادل فارسی خود است. این شیوه از طرفی موجب مؤكد کردن سخن و اهمیت خبر می‌شود و از طرف دیگر موجب زینت کلام و همچنین نشان دهنده تسلط نویسنده به زبان قرآن است.

«آن بود که بودنی بوده است، به سر نشاط باز باید شد که گفته‌اند: الْمُقَدَّرُ كَائِنٌ وَ اللَّهُمَّ فَضْلٌ»^(۷) (بیهقی، ۱۳۹۰: ۹). همان‌گونه که مشاهده می‌شود و از معنای حدیث برمی‌آید، این حدیث در تأکید و تأیید جمله قبل خود به کار رفته است. همچنین موارد ذیل:

«این بوسهل مردی امام زاده و محتشم و فاضل و ادیب بود اما شرارت و زعارتی در طبع وی موکد شده- و لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ- و با آن شرارت دلسوزی نداشت» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۲۶)، (روم/ ۳۰).

«و قضا کار خویش بخواست کرد. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا هَيَّأَ سَبَابَهُ»^(۸) (بیهقی، ۱۳۹۰: ۹۵۰).

ب) استعمال آیه یا حدیث به طریق ارسال‌المثل

امثال در قرآن دو گونه‌اند: ۱- امثال ظاهری که به آن تصریح شود مانند: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا...» ۲- امثال مخفی که واژه مثل در آن ذکر نشده است. (طاهرخانی، ۱۳۸۳: ۵۱). «مثل‌ها از گستردگی خاصی برخوردارند. حتی آیات و احادیث هم در برخی موارد جنبه مثلی می‌گیرند و در معانی مجازی به کار می‌روند. البته در این کاربرد، دایره معنی وسیع‌تر و تأثیر آن‌ها بیشتر و مشخص‌تر است زیرا از جاذبه‌های مختلف و متنوع برخوردارند. از جمله اعتقادات شنونده، عاطفه جمعی او، زیبایی لفظ، فصاحت در بیان و...» (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۴۳).

الَّذِينَ يُبَايِعُونَ وَهَاءَ الْأَمْرِ، «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»^(۹) (بیهقی، ۱۳۹۰: ۴۵۳)، (فتح/ ۱۰).

«و چون توان دانست که در پرده غیب چیست؟ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۹۸۲)، (بقره/ ۲۱۶).

ج) استعمال آیه و حدیث به طریق توصیف یا تشریح معنی قبل

همان‌گونه که از عنوان برمی‌آید، توصیف یا تشریح معنای قبل یعنی عبارت عربی در ادامه معنای عبارت فارسی می‌آید و به توصیف یا تشریح آن می‌پردازد. به عنوان مثال:

«بسا رازا که آشکار خواهد شد روز قیامت، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۶۵۰)، (شعراء/ ۸۹ و ۸۸). «يَوْمَ» توصیفی از روز قیامت است و آیه يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ؛ یعنی «مال و فرزندان سودی نمی‌بخشند مگر شخصی که دلش همراه با مالش سالم باشد یعنی آن را در راه خدا هزینه کرده باشد. و در توضیح: إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ، سلامت دل به معنای سالم بودن آن از آفات کفر و گناهان است» (زمخشری، ۱۳۸۹: ۴۵۹). البته منظور بیهقی از «يَوْمَ» دقت در تفسیر این آیه نیست بلکه منظور کیفیت آن روز است که تمام حقایق روشن می‌گردد.

۳- از نظر تنوع و اقسام آن

گاهی اقتباس از آیات و احادیث به صورت نقل تمام یا قسمتی از آیات و احادیث است که به چهار شیوه مختلف در آثار این دوره وجود دارد: ۱- نقل و اقتباس قسمتی از آیه یا حدیث ۲- نقل یک یا چند کلمه از آیه یا حدیث به طریق اشاره و کنایه ۳- اقتباس و نقل تمام آیه برای بیان یک کلمه به طریق ترکیب اضافی ۴- به طریق حل معانی آیات و اخبار با حفظ و نقل یک یا چند کلمه مشخص. از این شیوه در تاریخ بیهقی تنها در دو نمونه ذیل استفاده شده است: به صورت نقل یک یا چند کلمه از آیه یا حدیث به طریق اشاره: «عبدالله همه شب نماز کرد و قرآن خواند. وقت سحر غسل کرد و نماز بامداد به جماعت بگزارد و سوره نُونَ وَالْقَلَمِ و سوره هَلْ آتَى عَلَى الْأُنْسَانِ در دو رکعت بخواند» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۳۸). اشاره به سوره قلم و سوره دهر (سوره انسان) دارد^(۱۰).

«بر بام خانه رفتند، پسر سماک را دیدند در نماز، میگریست و این آیت میخواند: *أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا*» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۷۳۸). اشاره‌ای است به بخشی از آیه ۱۱۵ سوره مومنون.

نتیجه حاصل از تقسیم‌بندی اول نشان از آن دارد که تفاوت در ارتباط لفظی و معنوی کاربرد آیات، کیفیت و تأثیر متفاوتی را در متن ایجاد می‌کند؛ زیرا هر شیوه هدف متفاوتی را در پی دارد، بنابراین انتخاب را هدفمند و گزینشی می‌سازد. در بخش کاربرد لفظی آیات، دو شیوه «نقل قول» و «تضمین آیه به عنوان دنباله کلام» جنبه مثال در متن دارد و نشان دهنده قدرت نویسنده است. در بخش کاربرد معنوی آیات، سعی نویسنده در تکمیل کلام است زیرا شیوه‌هایی چون «تأکید در سخن»، «آوردن ضرب المثل»، «توصیف» و «اشاره» کاربردهایی معنادار هستند. به عنوان مثال، مخاطب می‌داند مؤکد کردن سخن نشانه اهمیت خبر است، ضرب‌المثل می‌تواند شباهت بین دو جریان را نشان دهد و توصیف و اشاره، بیان را آسان‌تر سازد. این شیوه جایگاه مؤثرتری هم در سخن و هم در مخاطب نسبت به کاربرد لفظی داشته است.

تقسیم‌بندی دوم: هدف‌های ذوقی، انگیزشی و تأثیرپذیری معنادار

آنچه مسلم است بیهقی نویسنده تاریخ است و تاریخ ثبت و ضبط همه پیروزی‌ها و شکست‌ها، خوشایندها و ناخوشایندهاست. اما عصر سیاست‌زده و سراسر ناامن بیهقی امکان بی‌پروایی در سخن را برای وی ممکن نمی‌سازد. بنابراین نوع شیوه بیان بسیار مؤثر است و در ارتباط متن با مخاطب تأثیر بسزایی دارد. آنچه سبب هنر سبکی و بلاغت وی در سخن شده است، تنها ذکر تاریخ نیست بلکه استفاده معنادار از تمام ظرفیت‌های زبانی و بیانی است واقعیت را ملموس سازد. این امر موجب ادبی شدن و در نتیجه ماندگاری تاریخ وی شده است. در ذیل به برخی از شیوه‌های معنادار کاربرد آیات و احادیث که محمد راستگو در کتاب خود از آن‌ها نام برده اشاره می‌کنیم:

۱- اثر پذیری گزاره‌ای (اقتباس و تضمین)

چنان‌که پیش از این اشاره کردیم، کاربرد قرآن و حدیث در ادب فارسی محدودیت ندارد و نمی‌توان قالب‌های آن را به چند صنعت بدیعی محدود کرد. اثرپذیری گزاره‌ای یکی از شگردهای انگیزشی و تأثیرپذیری معنادار در استفاده از آیات و احادیث است که کاربردهای متفاوتی در تاریخ بیهقی دارد. «در این شیوه گوینده گزاره‌ای یعنی عبارتی قرآنی را با همان ساختار عربی بی‌هیچ گونه تغییر و دگرگونی یا با اندک تغییری در سخن خود جای می‌دهد. این گونه بهره‌گیری از قرآن و حدیث با قصد و غرض‌های گوناگونی انجام می‌پذیرد: تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر و تحریض، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد، نکته پردازی و...» (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۰).

تبیین و توضیح

گاهی بیهقی در عین کمال ایجاز، حق مطلب را ادا کرده است که نمودار موقع‌شناسی و توانایی او در نویسندگی است. وی طرحی کلی ولی روشن از موضوع می‌کشد و با به کار بردن جمله‌ای کوتاه ما را در برابر واقعه قرار می‌دهد (یوسفی، ۱۳۸۸: ۵۹۴).

برای مثال در حکایت افشین و بودلف، آن جا که احمد بن ابی دواد با دلشوره نزد امیر می‌رود: «امیر گفت: یا عبدالله چرا دیر آمدی؟... چون این بشنیدم متحیر شدم... گفت خبر نداری که چه افتاده است؟ گفتم ندانم گفت: *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ*

راجعون» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۲۱)، (بقره/ ۱۵۶). بیهقی با ذکر این آیه عمق فاجعه را بیان کرده که جریان افشین تا چه حد حتمی است و به زیبایی به کمک یک آیه توانسته ماجرا را تشریح کند.

استشهاد و استناد

بیهقی به منظور نشان دادن صداقت و تأیید سخن خود از آیات کمک گرفته است. «وقتی استشهاد مورد نظر است، چه بسا که نویسنده و شاعر از یک آیه یا حدیث خاص، برداشت‌هایی متفاوت می‌کند و برابر ادعای خود آیه یا حدیثی را که با صراحت یا تأویل، با آن در ارتباط است گواه می‌گیرد» (راشدمحصل، ۱۳۸۰ الف: ۵۴). مثلاً در ادامه قصیده منتبسی در مدح سیف الدوله آورده است: «اگر این مرد با این هنر نبود، کی زهره داشتی منتبسی که وی را چنین سخن گفتی» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۵۲۳). و علت آوردن اشعاری از دقیقی را این‌گونه بیان می‌کند: «تا خوانندگان این تاریخ چون بدینجا رسند و بر این واقف شوند، فائده گیرند. وَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ بِفَضْلِهِ وَ قَدَرَتِهِ يُبَسِّرُ ذَلِكَا وَ يُسَهِّلُهُ فَإِنَّهُ الْقَادِرُ عَلَيْهِ وَ مَا ذَلِكَا عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۵۲۳)، (ابراهیم / ۲۰). بنابراین با توجه به قرائنی که در متن یاد شد می‌توان نتیجه گرفت که از حقیقت آیه در صداقت سخن خود بهره برده است.

کاربرد سیاسی

بخش بزرگی از گفتار ما صرفاً بیان حقایق نیست بلکه در برگیرنده ارزیابی‌هاست. مثلاً برخی معنی‌شناسان به تفاوت‌های عاطفی موجود میان واژه‌هایی نظیر «سیاست‌باز» و «دولتمرد»، «مخفی» و «پنهان»، «لیبرالیسم» و «آزادخواهی» و نظایر آن اشاره کرده‌اند که مفاهیم منفی و مثبت یک پدیده هستند. نقش چنین واژه‌هایی در زبان، تأثیرگذاری بر نگرش مخاطبان است. در دنیای سیاست گزینش برخی واژه‌ها صرفاً به دلیل اثرات احتمالی آنها صورت می‌گیرد (پالمر، ۱۳۸۱: ۶۹). در تاریخ بیهقی توجه نویسنده در بسیاری از قسمت‌های متن به لایه‌های پنهان معنایی و ناگفته‌هاست. در فضای سیاست‌زده و ناامن، گویی قلم باهوش ابوالفضل بیهقی، چاره‌ای جز بی‌قراری‌های متن‌نا دارد (کاکاوند، ۱۳۸۸: ۱۴).

در نامه سران تگیناباد به امیر مسعود آنان برای پی‌عذرخواهی از آنچه از روی مصلحت رفته بود و برای اثبات حسن نیت، از تمام چینش جملات و مخصوصاً آیات، بهره‌گیری کاملاً سیاسی کرده‌اند تا با استفاده از این شیوه خیانت خود را پنهان کنند، چنان‌که نامه با نام خدا و یک جمله دعایی در حق امیر آغاز می‌شود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، زندگانی خداوند عالم، سلطان اعظم، وَلِيَّ النَّعْمِ دراز باد در بزرگی و دولت و پادشاهی و نصرت و رسیدن به امانی و نهمت در دنیا و آخرت» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۳). این مقدمه کوتاه نیتی سیاسی را در خود پنهان دارد و نویسندگان نامه فضا را آن قدر برای خود تهدیدآمیز می‌بینند که مجبور می‌شوند به صراحت بنویسند «دل‌ها بر طاعت است و نیت‌ها درست». اما آن را نیز کافی نمی‌بینند و در نهایت متوسل به ذکر آیه‌ای می‌شوند که در ضمن آن اطاعت از پادشاهان را بر خود واجب می‌دانند: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۳). البته آنان با این‌که مورد سرزنش امیر مسعود هستند در نامه خود را خوار نمی‌کنند و همه حوادث رخ داده را به تقدیر الهی نسبت می‌دهند: «وَ قَضَايَ إِيزِدَ، عَزَّ وَجَلَّ، چنان رود که وی خواهد و گوید و فرماید نه چنان که مراد آدمی در آن باشد» و در ادامه به مسعود یادآور می‌شوند که خداوند حکومت را از محمد گرفت و به او داد، از او هم خواهد گرفت و به دیگری

خواهد سپرد: «و مُلکِ رُوی زمین از فضلِ وی رسد ازین بدان و از آن بدینِ اِلی اَنْ یَرِثَ اللهُ اَلْاَرْضَ وَ مَنْ عَلَیْهَا وَ هُوَ خَیْرُ الْوَارِثِیْنَ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۳؛ پهلوان نژاد و ناصری، ۱۳۸۷: ۵۰) که اقتباسی است از آیه ۴۰ سوره مریم.

کاربرد اخلاقی

تاریخ بیهقی کتابی اخلاقی و پندآموز و متضمن اخلاق فردی و اجتماعی است و نویسنده در آن بی‌توجهی به مال و منال دنیا را در مواضع مختلف کتاب گوشزد می‌کند یا با ذکر حکایات و شواهد، به خواننده درس پرهیزگاری و زهد می‌دهد (بیهقی، ۱۳۸۰: ۳۰). در بیشتر موارد استفاده از آیه یا حدیث در حقیقت تلقین حکمت و پند و تعلیم است. این کاربرد غالباً نویسنده و شاعر را از اطناب بی‌نیاز می‌کند زیرا آیات و احادیث، خیرالکلام هستند و در عین اختصار، نهایت فصاحت و بلاغت را دارند. بیهقی با ذکر بعضی از داستان‌های اخلاقی، عواطف عالی انسانی خود را به منتهی درجه ابراز داشته است (فرزام، ۱۳۸۸: ۳۲۲).

بیهقی در تقسیم‌بندی دوم بیشترین کاربرد از آیات و احادیث را با بسامد ۱۱ مورد، در مضامین اخلاقی و پندآموز داشته است.

«پیغمبر ما، علیه السلام گفته است: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ، و این لفظی است کوتاه با معانی بسیار که هر کس که خویشتن را نتواند شناخت دیگر چیزها را چگونه توان دانست؟... در زیر این کلمه بزرگ سبک و سخن کوتاه بسیار فایده است که هر کس که او خویشتن را بشناخت که او زنده است و آخر به مرگ ناچیز شود و باز به قدرت آفریدگار، جلّ جلاله ناچار از گور برخیزد و آفریدگار خویش را بدانت و مقرر گشت که آفریدگار چون آفریده نباشد، او را دین راست و اعتقاد درست حاصل گشت» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۵۴). همین طور «اَلْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُوْمِنِ»^(۱۱) (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۵۸): مؤمن اگر نقصی در برادر مؤمن خود ببند آینه‌وار با او می‌نماید.

«خردمند آن است که دست در قناعت زند که برهنه آمده است و برهنه خواهد گذشت و در خبر آمده است: مَنْ اَصْبَحَ اَمِنًا فِی سِرْبِهِ مُعَافًی فِی بَدَنِهِ وَ عِنْدَهُ قُوَّةٌ یَوْمَهُ فَكَانَ مَازَ الدُّنْیَا بِحَدَافِیْرِهَا»^(۱۲) (بیهقی، ۱۳۹۰: ۴۸۹). حدیث در مضمون بی‌ارزشی و گذرا بودن دنیا به کار رفته است.

آنگاه که دارا بن قابوس گفت: «بزرگ غبنی بود که این محمود رایگانی از شما بجست، باری بروید از بنه وی چیزی براباید. مردم بسیار از حرص زر و جامه بی فرمان و رضای مقلدمان بتاختند و در بنه امیر محمود و لشکر افتادند... امیر محمود در ساعت بگشت و براند و در نهاد و این قوم را هزیمت کرد... و گفت: اِنَّ اللّٰهَ لَا یُعَیِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰی یُعَیِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۹۷۵)، (رعد/ ۱۱).

«بوسهل میل رفتن نداشت. امیر ستیزه بسیار کرد، بوسهل بترسید و تن در داد و چون توان دانست که در پرده غیب چیست؟ عَسَى اَنْ تَكْرَهُوْا شَیْئًا وَ هُوَ خَیْرٌ لَّكُمْ. شاید که تو چیزی را ناخوش داری و آن برای تو بهتر باشد. اگر به بُست نرفته بودی و امیر محمد بر این پادشاه دست یافته به ماریکله، نخست کسی که میان او به دو نیم کردندی بوسهل بودی، به حکم دندان که بر وی داشت»^(۱۳) (بیهقی، ۱۳۹۰: ۹۸۲)، (بقره/ ۲۱۶).

۲- اثر پذیری تطبیقی

در این شیوه «گوینده آیه یا حدیثی را بر موردی که به ظاهر چندان با هم پیوندی ندارند تطبیق می‌دهد بی‌آنکه معنی

ظاهری و اصلی آن را نقد و رد یا تأویل و توجیه کند. تطبیق نه چاره‌جویی است و نه حتی ژرف‌کاوی و باطن‌پژوهی بلکه گونه‌ای نکته‌پردازی و ذوق‌انگیزی است برای پیوند دادن دو چیز و تطبیق یکی از آنها بر دیگری؛ دو چیز که ظاهراً با هم پیوندی ندارند» (راستگو، ۱۳۷۶: ۶۰). همانطور که پیش از این اشاره شد، بیهقی در کتاب خود کاربردهایی عمیق‌تر، از این تأثیر پذیری‌ها را در تاریخش در نظر داشته که در این مورد می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

تعلیق (Suspense) در آیات

Suspense که در فارسی به «تعلیق»، «دلهره» و «اضطراب» ترجمه شده است، یکی از عناصر ساختار نمایشی است به معنای معلق و پا در هوا نگهداشتن نتیجه امری که تماشاگر شدیداً مشتاق سردرآوردن از آن است. از طرفی تعلیق یکی از وجوه گره‌افکنی یا پیچیدگی است. هم در نحوه جریان گفتار اشخاص بازی و هم در کیفیت بیان رویدادهای داستان، با ناتمام گذاشتن هر پاره‌گفتار و یا هر رویداد، یعنی با قطع کردن مسئله در لحظه‌ای ناتمام و نقطه پایان نگذاشتن بر آن نیز می‌توان تعلیق را به دست آورد (مکی، ۱۳۹۰: ۲۳۵-۲۳۲).

بیهقی در مواردی آیات و احادیث را به شیوه تعلیق به کار گرفته است. نویسنده با این عنصر نمایشی از یک طرف مخاطب را نسبت به نتیجه داستان کنج‌کاو می‌کند و از طرف دیگر به آسانی بسیاری از ناگفتنی‌ها را بیان می‌کند. موارد ذیل نمونه‌هایی از این کاربرد هستند:

- در پی جواب نامه زندانی کردن امیر محمد به قلعه کوه‌تیز، به قرینه این جمله که امیر گفت: «برادر راه رشد خویش بندید و پنداشت که مگر با تدبیر ما بندگان [سلطان محمود] تقدیر آفریدگار برابر بود» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۸) یعنی محمود جانشینی محمد را می‌خواست ولی تقدیر چیز دیگری را رقم زد، و این جمله که امیر مسعود در کار امیر محمد گفت: «تدبیر برادر چنان که باید ساخت بسازیم که ما را از وی عزیزتر کس نیست تا این جمله شناخته آید، اِنْ شَاءَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۸) باید گفت آیه در مفهوم تقدیرگرایی است و خواسته امیر برای امیر محمد نویدبخش است اما مقایسه این دو جمله ذهن، مخاطب را به تعلیق می‌کشاند: آیا ممکن است خواسته امیر و تقدیر مثل جمله اول تغییر کند؟ شدت تعلیق زمانی بیشتر می‌شود که بیهقی آن را ادامه می‌دهد؛ آنجا که امیر محمد نامه را می‌خواند، بیهقی با مقدمه‌چینی و آوردن جملاتی همچون: «لختی تاریکی در وی پدید آمد»، «آن بود که بودنی بوده است» و نهایتاً با ذکر حدیث «الْمَقْدَرُ كَائِنٌ وَالْهَمَّ فَضْلٌ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۹)، (بودنی باشنده است و اندوه زاید) تعلیق را برای مخاطب به اوج می‌رساند.

- در خطبه مقایسه پادشاهان، بیهقی از طرفی می‌گوید: «تقدیر چنان کرده است که ملک را انتقال می‌افتاده است از این امت بدان امت و از این گروه بدان گروه. بزرگتر گواهی بر این چه می‌گویم کلام آفریدگار است: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۵۱)، (آل عمران/ ۲۶) و با این مضامین و آیه، به انتقال حکومت از یک پادشاه به پادشاه دیگر بر اساس تقدیر و قضای خدا، نوعی مشروعیت می‌بخشد و آن را بحق می‌خواند؛ از طرفی دیگر می‌گوید: «هر چند این قاعده درست و راست است و ناچار است راضی بودن به قضای خدای، عَزَّوَجَلَّ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۵۱) و با آوردن این عبارت سبب ایجاد تعلیق در جمله می‌شود و ذهن مخاطب را به کاوش می‌کشد و آن را بین دو دیدگاه رها می‌کند؛ یا از طرفی، از پادشاهی سخن به میان می‌آورد که: «بندگان را از او راحت خواهد بود و ایمنی و زمین را برکت و آبادانی و

قاعده‌های استوار می‌نهد... تا آن مدّت که ایزد، عَزَّوَجَلَّ، تقدیر کرده باشد تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۵۲)، (مومنون/ ۱۴) و به کمک آیه شایستگی آن پادشاه را اثبات می‌کند؛ از طرف دیگر وقایع بعد از رحلت پیامبر را مثال می‌آورد: «او را یاران بر چه جمله داد که پس از وفات وی چه کردند و اسلام به کدام درجه رسانیدند... و تا رستخیز این شریعت خواهد بود هر روز قوی‌تر و بالاتر، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۵۲)، (توبه/ ۳۳). برای مخاطب احساس تعلیق ایجاد می‌شود چون این مطالب را قبل از پرداختن به تاریخ دوران حکومت مسعود، به عنوان سرلوحه و سرگذشتی که در تاریخ وجود داشته، آورده است و بنابراین با مقایسه‌ای کوتاه میان این داستان‌ها و حکومت غزنوی که شباهتی میان آن‌ها دیده می‌شود، می‌توان این تعلیق را احساس کرد. همان طور که دیده می‌شود، بیهقی اوج این احساسات را به کمک آیات بیان می‌کند.

- بیهقی در جریان مرگ شاه خاتون، دختر قدرخان و نامزد سلطان مسعود آورده است: «قصّه‌ها گفتند به حدیث مرگ وی. گروهی گفتند: اسهالی وی را افتاد و بمرد. گروهی گفتند: مرغی چند بریان نزدیک وی بردند و مسموم بود، بخورد از آن مرد، لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ عَزَّوَجَلَّ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۶۵۰). اینکه بیهقی هیچ یک از گفته‌ها را تأیید یا رد نکرده یا هیچ نظر احتمالی دیگری را ذکر نکرده، جای سؤال و تعلیق در جمله ایجاد می‌کند:

الف) بیهقی بیش از این، از این واقیعت تاریخی آگاهی نداشته بنابراین نظری نداده است و فقط به مقتضای جمله، آیه: لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ را ذکر کرده و منظوری دیگر نداشته است.

ب) تعلیق در جمله در این نکته نهفته است که اگر واقیعت این بوده چه دلیلی داشته بیهقی بعد از آوردن گفته‌های دیگران، بدون اینکه نظری بدهد شش جمله پی‌درپی با مضامینی متناسب موضوع بیاورد:

۱- لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ ۲- بسا رازا که آشکار خواهد شد روز قیامت ۳- يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۴- إِلَّا مَنْ آتَى اللهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ۵- سخت بزرگ حماقتی دانم که کسی از بهر جاه و حطام دنیا را خطر ریختن خون مسلمانان کند ۶- وَاللهُ عَزَّ ذِكْرُهُ يَعْصِمُنَا وَ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ مِنَ الْحَرَامِ وَ الشَّرِّهِ وَ مُتَابِعَةُ الْهُوَى بِمَنِّهِ وَ سِعَةِ فَضْلِهِ^(۱۴) (بیهقی، ۱۳۹۰: ۶۵۰). در صورتی که می‌توانست یک جمله یا یک آیه با این مضامین، به مقتضای جمله‌اش بیاورد. بنابراین، این احتمال به وجود می‌آید که شاید بیهقی از جریان آگاهی داشته ولی به دلایلی، از ذکر آن در تاریخش خودداری کرده و تنها به بیان آیه «لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ» بسنده کرده و سپس با شش جمله و آیه در این مضمون، سخن خود را با تأکید همراه نموده است.

تقدیرگرایی

از برخی آیات که بیهقی در تاریخش به کار برده عقیده و اعتقاد مذهبی او به تقدیر را می‌توان دریافت. تقدیرگرایی یکی دیگر از مضامینی است که وی در تأثیرپذیری تطبیقی از آیات، به آن توجه داشته است. «تقدیرگرایی بیهقی جبرگونه است. اگر هم گاهی رنگ اختیار به خود گرفته به دلیل تفکر مذهبی‌اش به جبر ختم می‌شود. تجزیه و تحلیل شکست‌ها و ناکامی‌ها در تاریخ بیهقی، اختیار انسان را بیان می‌کند ولی نهایتاً بیهقی به علت تفکر مذهبی‌اش گویی یکباره به خود می‌آید که به تاسی از اندیشه اشعریت خود می‌بایست نظر خود را در اراده و مشیت خداوند در امور چه خیر و چه شر ابراز نماید» (مجوزی، ۱۳۹۰: ۴۷۴). اما با توجه به آن‌که بیهقی مورخ است نه متکلم، نمی‌توان انتظار داشت همه اعتقادات کلامی او در تاریخ بیهقی آمده باشد (مشیدی، ۱۳۸۹: ۵۰). نمونه‌هایی از جبر و تقدیرگرایی بیهقی:

«دریغا و بسیار بار دریغا که آن روضه‌های رضوانی بر جای نیست که این تاریخ بدان چیزی نادر شدی، و نومید نیستم از فضل ایزد، عَزَّ ذِكْرُهُ که آن به من باز رسد... وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۴۴۶)، (ابراهیم / ۲۰).
 «چگونه دفع توانستی کرد قضای آمده را که در علم غیب چنان بود که سلجوقیان بدین محل خواهند رسید، يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ : خداوند آنچه خواهد می‌کند و آنچه اراده فرماید فرمان دهد» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۷۱۱) بخشی از آیه ۲۷ سوره ابراهیم و بخشی از آیه ۱ سوره مائده.

- در جنگ سلطان مسعود با سلجوقیان، بگتغدی به خاطر آنکه او را در جلسه مشورت این جنگ نخوانده بودند آزرده خاطر شد: «این هم از اتفاق های بد بود که بگتغدی را نخوانده و بیازرد... و هر چه می‌رفت ناپسندیده بود که قضا کار خویش بخواست کرد؛ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا هَيَّا سَبَابَهُ: چون خداوند چیزی را بخواهد اسباب آن را فراهم فرماید. چون در کار جنگ بماندند امیر با بوسهل زوزنی و با وزیر خالی کرد و گفت: این کار از حد می‌بگذرد، تدبیر چیست؟ وزیر گفت: بگتغدی را باید خواند اگر غلامان را به مثل بگویند باید مرد بمیرند» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۹۵۰). همان گونه که دیده می‌شود عبارت «قضا کار خویش بخواست کرد، إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا هَيَّا سَبَابَهُ» بهره‌گیری مناسب بیهقی از تقدیرگرایی را نشان می‌دهد.

۳- تأثیر پذیری تأویلی

قید و بندهای جامعه استبدادی زمان بیهقی در متن تاریخی او به صورت پیچش‌ها و تناقضات معنایی آشکار می‌شود و متن را سرشار از مقاصد ناگفته و گفته‌های کنایی می‌سازد. دریافتن معنای حقیقی متن تاریخ بیهقی بدون تحلیل این پیچش‌های معنایی امکان‌پذیر نیست. اثرپذیری تأویلی می‌تواند یکی از راهکارهای تحلیل در تاریخ بیهقی باشد. «در این شیوه شاعر یا نویسنده آیه یا حدیثی را دست مایه اثر خویش می‌سازد یعنی با ذوق‌ورزی و نکته‌یابی و با پنهان‌پژوهی و موی‌شکافی از لایه‌های برونی و پیام‌های پیدای سخن درمی‌گذرد و به لایه‌های درونی و پیام‌های پنهانی آن راه می‌یابد و به این‌گونه از آیه و حدیث طرح و تفسیری نو و پیغامی دیگر رهاورد خواننده می‌سازد» (راستگو، ۱۳۷۶: ۵۵).

یکی از ویژگی‌های سبکی بیهقی در هنر نویسندگی‌اش پروردن شخصیت‌های داستانی است که با به کار بردن آیات، احادیث، اشعار عربی و فارسی و بهره‌گیری تأویلی به تأثیرگذاری آن افزوده است. وی با استفاده از این ویژگی سبکی، به تحلیل روانشناختی شخصیت افراد پرداخته است که نمونه بارز آن را می‌توان در معرفی شخصیت بوسهل مشاهده کرد: «این بوسهل مردی امام‌زاده و محتشم و فاضل بود اما شرارت و زعارتی در طبع وی موکد شده- وَ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۲۶)، (روم / ۳۰). بیهقی با این آیه بد طینتی بوسهل را نشان می‌دهد و به کمک آیه توانسته صفت زعارت و شرارت را در شخصیت بوسهل برجسته سازد. برای توصیف شخصیتی چون بوسهل، بیهقی بسیار زیبا پله پله مطلب را جلو می‌برد: «این بوسهل مردی امام‌زاده و محتشم و فاضل بود». سپس با آوردن «اما» همه صفات نیکوی بوسهل را نزد مخاطب کم‌رنگ می‌کند و با «شرارت و زعارت» کم‌کم صفات پلید او را برجسته می‌کند و با «موکد شده» به صراحت آن را عنوان می‌کند اما با همه این‌ها، فکر می‌کند که هنوز هم او را آن گونه که باید وصف نکرده است؛ پس با آوردن «وَ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» عمق تندخویی و شخصیت منفی بوسهل را به ما نشان می‌دهد و می‌گوید بوسهل این چنین آفریده شده است و تغییری برای شخصیتش وجود ندارد. همچنین آنجا که می‌گوید: «مرد آن است که گفته اند: اَلْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ به کار تواند آورد. قَالَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ - وَقَوْلُهُ الْحَقُّ - اَلْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَ اَلْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اَللَّهُ

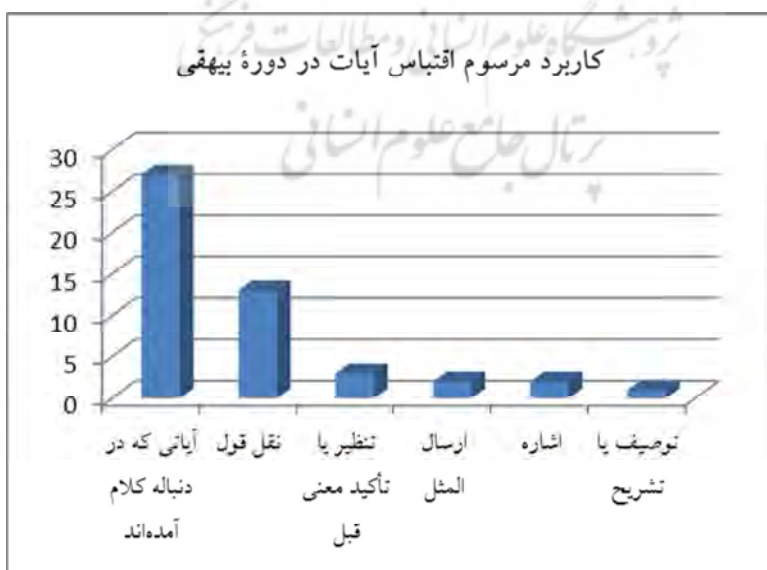
يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۲۷-۲۲۸)، (آل عمران/ ۱۳۴)، در واقع به کمک آیات جنبه‌های منفی شخصیت بوسهل را معرفی می‌کند که مبین خشم و حسد بیش از حد وی و پایبند نبودن او به آداب شریعت یعنی عدم بخشش و ترحم است و این که در حال قدرت بر خشم خود بر نیامده است (چرمگی عمرانی، ۱۳۸۹: ۱۰۷).

نمونه دیگر در داستان عبدالله زبیر است که بیانگر قدرت بیهقی و هنر او در پروردن شخصیت داستان (حسنک) و مؤثر کردن و تأکید آن در ذهن خواننده است. بیهقی با آوردن اشعاری و ذکر داستان عبدالله زبیر اوج تأثیر و اندوه خود را از مرگ حسنک و در عین حال عزت و احترام نسبت به او را پس از مرگ به خواننده القا می‌کند. آیاتی همچون: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۳۸)، که بخشی از سوره الدهر در شأن اهل بیت پیامبر گرامی اسلام به عنوان مظهر ایثار است این مفهوم را مؤکد می‌کند. همچنین آن جا که می‌گوید: «اگر مادرش جزع نکرد و چنان سخن بگفت، طاعنی نگوید که این نتواند بود که میان مردان و زنان تفاوت بسیار است، وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۴۰)، (قصص / ۶۸) به کمک آیات به توصیف شخصیت‌های تاریخی می‌پردازد.

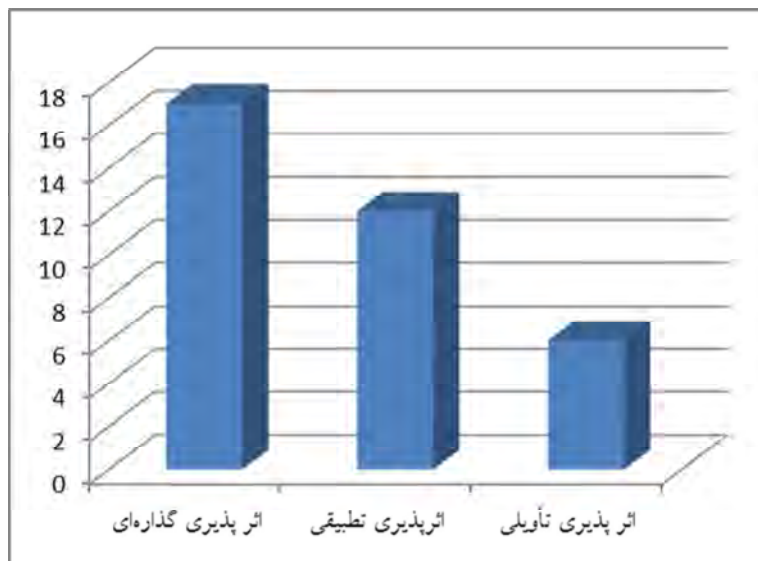
در جریان ذکر سیل غزنین: «گروهی از گله‌داران در میان رود غزنین فرود آمده بودند و گاوان بدانجا بداشته هر چند گفتند: از آنجا برخیزید که محال بود بر گذر سیل بودن، فرمان نمی‌بردند تا باران قوی‌تر شد. کاهل وار برخاستند. پیامبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم گفته است: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْآخِرَسَيْنِ الْأَصَمَّيْنِ»^(۱۵) (بیهقی، ۱۳۹۰: ۴۱۰) نیز بیهقی به کمک حدیث، تفسیر و تشریح کاملی از شخصیت آن گله‌داران ارائه کرده است.

یکی دیگر از موارد تأثیرپذیری تأویلی از آیات، در مذاکره صلح اعیان ری است. زمانی که مسعود در میان مردم ری لب به سخن می‌گشاید، بیهقی برای اینکه بار دیگر تثبیت و قوت حکومت مسعود را به مخاطب متذکر شود و آن را برجسته ساخته باشد، در بین سخن مسعود فضا را مناسب می‌بیند و به کمک آیه «وَ زَاوَةَ بَسَطَ فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ»^(۱۶) این مطلب را مؤکد می‌کند. مخاطب قرینه این برداشت را می‌تواند در ادامه سخن دریافت کند: «امیر گفت: ما رفتنی‌ایم که شغلی بزرگ در پیش داریم و اصل آن است» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۱۷).

نمودار ۱



نمودار ۲



نتیجه

استفاده از آیات و احادیث، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی قرن پنجم است که اهمیت ویژه‌ای در تاریخ تطوّر نثر فارسی دارد. در سراسر تاریخ بیهقی به عنوان یکی از کتب قرن پنجم، عبارات عربی به وفور مشاهده می‌شود. در این نوشتار به بررسی کلیه آیات و احادیث به کار رفته در تاریخ بیهقی پرداختیم و نتیجه این بررسی توصیفی-تحلیلی بیانگر آن است که بیهقی از آیات و احادیث بیشتر برای زینت و آراستن کتابش استفاده کرده است. نمونه بارز آن، آیات و عباراتی است که در پیوستن به رشته نثر بی‌هیچ‌گونه فاصله و استعمال کلمه‌ای که عبارت عربی را از نثر فارسی مجزاً نشان دهد، به کار رفته است. کاربرد دشوارترین و دقیق‌ترین این نوع اقتباس، نشان از آگاهی و تسلط فراوان بیهقی به کلام قرآن و حدیث و باطن و ظاهر آن است. همان‌گونه که اشاره شد کاربردهای دیگری هم در تاریخ بیهقی به چشم می‌خورد مانند کاربردهای سیاسی از آیات، ایجاد تعلیق، تحلیل شخصیت افراد، اخلاقی و پندآموز، تقدیرگرایی، استشهاد و استناد و... . بیشترین کاربرد در مضامین اخلاقی و پندآموز است که نشان از ضرورت بالایی دارد که بیهقی در فضای کتاب تاریخش آن را احساس کرده است. زیباترین موارد استفاده در کاربرد آیات و احادیث برای تحلیل شخصیت افراد است. چنان که از نتیجه این تحقیق برمی‌آید یکی از شگردهای سبکی و هنر نویسندگی وی که بر اهمیت و ارزش والای تاریخش افزوده است، استفاده از آیات و احادیث است. بیهقی با استفاده از این شگرد سبکی، توانسته از یک طرف وقایع تاریخی را به خوبی بیان کند و از طرف دیگر بر ارزش نثر خویش بیفزاید. توجه نویسنده در بسیاری از قسمت‌های متن به لایه‌های پنهان معنایی و مقاصد متنی ناگفته است که باید بیشتر آن را پشت کلمات و در ناگفته‌های متن جستجو کرد. فضای سیاست زده و ناامن، نویسنده را بر آن داشته تا با استفاده از هر شیوه و شگردی این واقعیات تاریخی را به ثبت برساند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای اطلاعات بیشتر ر.ک: گلی‌زاده، پروین؛ یاری، علی. (۱۳۸۸). «بررسی قابلیت‌های نمایشی داستان حسنگ وزیر در تاریخ بیهقی»، جستارهای ادبی، ش ۱۶۶: ۸۶-۶۹.

- ۱- صحرائی، قاسم و همکاران. (۱۳۹۰). «لحن، صحنه‌پردازی و فضا ابزار انتقاد و اعتراض بیهقی»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ش ۳: ۹۴-۷۵.
- ۲- فلاح، غلامعلی، پورهادی، آتنا. (۱۳۹۰). «زبان و روایت در تاریخ بیهقی»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، ش ۷۱: ۸۵-۵۹. مقالات بسیار دیگر، در زمینه تاریخ بیهقی.
- ۳- منابعی که از این عبارت به عنوان حدیث نام برده‌اند: طبری‌آملی کبیر، ۱۴۱۵: ۸۵؛ هاشمی خوئی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷/۱۰۰.
- ۴- همچنین در صفحات: ۱۱۰۳، ۱۰۹۹، ۹۹۶، ۹۲۵، ۹۱۸، ۸۸۹، ۸۷۳، ۸۷۰، ۷۵۹، ۷۱۱، ۶۹۴، ۶۹۳، ۶۸۸، ۶۸۳، ۶۳۰، ۵۰۹، ۴۵۵، ۴۵۳، ۴۴۹، ۴۴۶، ۴۴۰، ۴۱۹، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۲، ۲۵۷، ۲۴۳، ۲۲۳، ۲۲۰، ۲۰۶، ۱۸۲، ۱۵۲، ۴۰، ۲۶، ۸.
- ۵- برای مطالعه بیشتر ر.ک: زمخشری، ۱۳۸۹: ۱/۴۲۶.
- ۶- برخی منابع که از این عبارت به عنوان حدیث نام برده‌اند: کلینی رازی، ۱۳۶۳: ۱/۱۴۲؛ ۵۸/۶؛ خوانساری، ۱۳۶۶: ۱/۲۹۷؛ ۲/۲۶؛ ۳۸۷/۷؛ مجلسی، بی تا: ۲/۳۲؛ ۵۷/۳۲۴؛ ۵۸/۹۹-۹۱؛ ۶۶/۲۹۳.
- ۷- همچنین در صفحات: ۶۹۰، ۵۱۵، ۴۵۱، ۴۵۰، ۴۴۷، ۴۱۰، ۱۵۸.
- ۸- منابعی که از این عبارت به عنوان حدیث نام برده‌اند: ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۱/۲۹۱ و ۴/۳۴۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۷/۳۷۴.
- ۹- برخی منابع که از این عبارت به عنوان حدیث نام برده‌اند: مازندرانی، ۱۳۸۲: ۴/۲۶۹؛ هاشمی خوئی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷/۱۲۰.
- ۱۰- آن‌ها که بیعت می‌کنند با والیان امر، دست خدا بالای دست ایشان است. پس هر که بیعت را می‌شکند بر نفس خود شکست آورده و هر که وفا به عهد نموده از خدا مزد بسیار خواهد یافت (فتح/۱۰).
- ۱۱- در شأن نزول سوره قلم در تفسیر زمخشری چنین آمده است: «سوگند خوردن به قلم برای بزرگداشت آن است چرا که آفرینش و سامان دادن به آن دال بر حکمت بزرگی است و از چنان فواید و منافع برخوردار است که در وصف نمی‌گنجد» (زمخشری، ۱۳۸۹: ۷۱۵).
- ۱۲- برخی منابع که از این عبارت به عنوان حدیث نام برده‌اند: مجلسی، بی تا: ۷/۲۷۰؛ پاینده، ۱۳۸۵: ۵۲۷).
- ۱۳- منبعی که از این عبارت به عنوان حدیث نام برده است: (پاینده، ۱۳۸۵: ۴۸۰).
- ۱۴- همچنین در صفحات: ۷۳۸، ۶۹۹، ۶۹۰، ۶۷۷، ۲۰۹، ۲۰۶.
- ۱۵- جمله‌ای دعایی است: و خداوند، یاد وی گرامی باد، ما را و همه مسلمانان را از حرام و آزار و پیروی خواهش نفس به احسان و فراخی بخشش خود نگه دارد.
- ۱۶- منبعی که از این عبارت به عنوان حدیث نام برده است: (دامادی، ۱۳۷۷: ص ۷۰).
- ۱۷- و بفزود او را فراخی اندر دانش و تن و خدای بدهد پادشاهی آن را که بخوهد» (بقره/۲۴۷).

منابع

کتاب‌ها

قرآن کریم.

- ۱- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵). *عوالی اللئالی العزیزیه فی احادیث الدینیة*، قم: دار سیدالشهداء للنشر.

- ۲- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۱۳۸۰). تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: هیرمند.
- ۳- ----- . (۱۳۹۰). تاریخ بیهقی، تصحیح خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- ۴- پالمر، فرانک ر. (۱۳۸۱). نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران: مرکز.
- ۵- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). نهج الفصاحه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۶- خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). فن نثر در ادب پارسی، تهران: زوآر.
- ۷- خوانساری، آقا جمال الدین. (۱۳۶۶). شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۸- دامادی، سید محمد. (۱۳۷۷). شرح بر ترکیببند جمال الدین محمد بن عبدالرزاق در ستایش رسول اکرم (ص)، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- راستگو، محمد. (۱۳۷۶). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سمت.
- ۱۰- راشد محصل، محمد رضا. (۱۳۸۰ الف). پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۱- ----- . (۱۳۸۰ ب). نشانه شناسی کاربرد قرآن و حدیث در ادب فارسی، مشهد: آهنگ قلم.
- ۱۲- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد. (۱۳۸۹). تفسیر کشاف، ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
- ۱۳- سورآبادی، عتیق بن محمد. (۱۳۸۰). تفسیر سورآبادی، تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- ۱۴- طاهرخانی، جواد. (۱۳۸۳). بلاغت و فواصل قرآن، تهران: جهاد دانشگاهی.
- ۱۵- طبری آملی کبیر، محمد بن جریر. (۱۴۱۵). المستر شد فی امامه علی بن ابی طالب علیه السلام، قم: کوشانپور.
- ۱۶- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۷- کاکاوند، رشید. (۱۳۸۸). شعور قلم: درباره تاریخ بیهقی و خالق آن، تهران: ققنوس.
- ۱۸- کلینی رازی، ابوجعفر محمد. (۱۳۶۳). درخشان پرتوی از اصول کافی، ترجمه سید محمد حسینی همدانی، قم: نشر علمیه قم.
- ۱۹- مازندرانی، محمد صالح. (۱۳۸۲). شرح الکافی-الاصول و الروضة، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- ۲۰- مجلسی، محمد باقر. (بی تا). بحارالانوار، تهران: المکتبه اسلامیه.
- ۲۱- مرزبان راد، علی. (۱۳۷۹). قرآن و حدیث در ادب فارسی، تهران: دانشگاه صنعتی امیر کبیر.
- ۲۲- مطعنی، عبدالعظیم ابراهیم محمد. (۱۳۸۸). ویژگی های بلاغی بیان قرآنی، ترجمه حسین سیدی، تهران: سخن.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۸۵). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۴- مکی، ابراهیم. (۱۳۹۰). شناخت عوامل نمایش، تهران: سروش.
- ۲۵- هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله و همکاران. (۱۴۰۰). منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه.

مقالات

- ۲۶- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و ناصری، نصرت. (۱۳۸۷). «تحلیل متن‌نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معنی‌شناسی کاربردی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۶۲: ۵۸-۳۸.
- ۲۷- چرمگی عمرانی، مرتضی. (۱۳۸۹). «هنر سبکی بیهقی در توصیف داستان حسنک وزیر»، سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، ش ۴: ۱۰۳-۱۲۲.
- ۲۸- فرزام، حمید. (۱۳۸۸). «ارزش اخلاقی تاریخ بیهقی»، یادنامه ابوالفضل بیهقی، محمد جعفر یاحقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی: ۳۲۵-۳۱۳.
- ۲۹- مجوزی، محمد. (۱۳۹۰). «ریشه‌های ادبی»، فردوسی پژوهی (مجموعه مقالاتی به قلم گروهی از نویسندگان)، به کوشش منوچهر اکبری، تهران: خانه کتاب: ۴۹۱-۴۵۹.
- ۳۰- ----- . (۱۳۹۱). «تحلیل پیچش‌های معنایی در تاریخ بیهقی». مطالعه موردی: روایت بر دار کردن حسنک وزیر، تهران: ششمین همایش پژوهش‌های ادبی دانشگاه شهید بهشتی: ۱۷-۷۹.
- ۳۱- مشیدی، جلیل. (۱۳۸۹). «مباحث کلامی در تاریخ بیهقی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۱۶: ۴۱-۵۱.
- ۳۲- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۸). «هنر نویسندگی بیهقی»، یادنامه ابوالفضل بیهقی، به کوشش محمد جعفر یاحقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی: ۶۰۳-۵۸۵.